

گردآوری زبانهای دهاتی منطقه قصران

گیتی دیهیم

می‌دانیم که زبانی کهن مانند زبان فارسی که طی قرن‌ها در منطقه‌ای بسیار وسیع به آن سخن می‌گفته‌اند، تقسیمات و گونه‌های جغرافیایی متعددی دارد. به دلیل پیچیدگی و درهم فرورفتگی تقسیمات زبانی در تمام دنیا، زبان‌شناسان برای نامیدن و مشخص کردن این تقسیمات هنوز تعریفی که جامع و مانع باشد و بر تمام وضعیتهای زبانی دلالت کند ارائه نداده‌اند، و معمولاً پیشنهاد می‌کنند که این تقسیمات را در محدوده هر کشور یا منطقه و با در نظر گرفتن وضع زبانی خاص آنها باید تعریف کرد. علی‌اشرف صادقی درباره تقسیمات جغرافیایی-زبانی در ایران چنین نوشته است:

... زبان فارسی به‌طور اعم، زبان رسمی کشور ایران است که در مطبوعات و رادیو و تلویزیون و نوشته‌ها و تداول تمام سکنه فارسی زبان ایران و خاصه تهران به‌کار می‌رود. این زبان دارای صورتهای جغرافیایی مختلفی است که در شهرهای بزرگ نظیر اصفهان، شیراز، مشهد، یزد، کرمان، اهواز، قزوین، قم، کاشان و اراک متداول است. صورتهایی از فارسی که در این شهرستانها به‌کار می‌رود برای فارسی زبان تهرانی جز در پاره‌ای موارد جزئی مفهوم است و به همین جهت ما آنها را صورتهایی از فارسی می‌دانیم و به آن نام گونه اطلاق می‌کنیم ... اما در جنب این گونه‌های فارسی، در بعضی شهرهای کوچکتر و قراء مجاور آنها یا در اطراف شهرهای بزرگ لهجه‌هایی وجود دارد که بدون اینکه مرز دقیقی آنها را از گونه‌های نامبرده جدا کند، با آن گونه تفاوت دارد. اما تفاوت آنها با فارسی رسمی بیشتر است. فهم این لهجه‌ها اغلب برای فارسی زبان تهرانی مشکل است. از نظر تاریخی، این لهجه‌ها مشتق از فارسی‌اند که

در گذشته به علت بعد مسافت و عدم تماس با مراکزی که فارسی در آنها رایج بوده، به تدریج از فارسی جدا شده‌اند، ولی عناصر غیرفارسی مشتق از زبانهای ایرانی قدیم یا مأخوذ از زبانها و لهجه‌های مجاور نیز گاهی در آنها دیده می‌شود. مثال، لهجه مردم قاین و بعضی لهجه‌های دیگر خراسان است که با گونه مشهد (مرکز استان) تفاوت دارد و برای فارسی زبان تهرانی تا حد زیادی نامفهوم است ولی دلایل زیادی اشتقاق این لهجه‌ها را از فارسی مدلل می‌سازد. این لهجه‌ها را ما (لهجه)^۱ می‌نامیم. در عرض این گونه‌ها و لهجه‌ها، لهجه‌های دیگری در ایران و خارج آن وجود دارد که از نظر تاریخی از زبانهای ایرانی قدیم مشتق شده‌اند، نه از فارسی دری ... مثلاً لهجه‌های کردی، طبری، بلوچی، پشتو، یغناپی (بازمانده لهجه سعدی قدیم) آسی و غیره همگی در کنار زبان فارسی قرار داشته و دارند و در مسیر خاص خود به تکامل و تحول ادامه می‌دهند ... به اینها ما ... کلمه گویش را اطلاق می‌کنیم (صادقی ۱۳۴۹: ۶۳-۶۲).

کوچکترین واحد جغرافیایی-زبانی که در ایران موجود است و در نقل قول بالا از آن صحبت نشده است در مقطع روستا یافت می‌شود که ما در اینجا با استفاده از اصطلاحی که خود روستاییان به کار می‌برند آن را زبان دهاتی یا دهاتی^۲ می‌نامیم. زبانهای دهاتی مشتق از گویشها و لهجه‌های به کار برده در یک منطقه‌اند. این مقاله به مطالعه زبانهای دهاتی در ناحیه قصران می‌پردازد.

امروزه زبانهای دهاتی را—البته در تمام دنیا—خطر نابودی سریع تهدید می‌کند. آندره مارتینه می‌گوید: "زبانهای دهاتی محکوم به نابودی‌اند" (ما. تینه ۱۹۷۰: ۱۵۲). این تهدید مربوط به نوع زندگی قرن ما و ناشی از دو علت عمده است: یکی رواج رادیو و تلویزیون که زبان رسمی را که معمولاً زبان پایتخت است به دورترین نقطه کشور می‌برد. گوشهای روستاییان در اثر شنیدن کم‌وبیش مداوم این زبان از آن پر می‌شود، و در واقع جانشین مناسبی برای زبان روستایی می‌گردد، و چون نماینده و نویددهنده وضع اجتماعی بهتری است زبان روستایی را به راحتی کنار می‌زند. علت دوم وجود مدارس در اقصی نقاط کشور است که باعث می‌شود فرزندان روستایی که سالهای سال به زبان رسمی درس می‌خوانند با آن مأنوس و محشور شوند و در واقع از زبان مادری خود بپزند. همان‌طور که اشاره شد مسائل اقتصادی هم بسیار مؤثر است: جاذبه زندگی شهرنشینی که درآمد و

۱. در مقاله مذکور در بالا، علی‌اشرف صادقی، لهجه مردم قاین و بعضی نقاط دیگر خراسان را گویش نامیده، و به لهجه‌های کردی و طبری و بلوچی و غیره لهجه اطلاق می‌کند. اما در گفتگویی شفاهی اظهار کرد که در حال حاضر اطلاق کلمه لهجه را به قاینی و غیره و کلمه گویش را به کردی و طبری و غیره مناسبتر می‌داند. این است که ما در بالا این کلمات را با این مدلول جدید آورده‌ایم.

۲. برای کلمه patois فرانسوی که از نظر مفهوم همسان زبان دهاتی است چندین معادل در کتابهای لغت پیشنهاد شده است. بهترین این معادله‌ها شاید "بوم گویش" باشد که نگارنده آن را زیاده از حد ناآشنا می‌یابد.

راحتی بیشتر را نوید می‌دهد باعث می‌شود که روستاییان به آنچه در روستا می‌گذرد بی‌توجه باشند، و به زبان دهاتی هم که مشخصه زندگی در روستاست بی‌علاقه گردند. حتی ممکن است که برخی روستاییان از سخن گفتن به زبان مادری خود عار داشته باشند و آن را علت‌العلل عقب‌ماندگی خود نسبت به شهرنشین‌ها بدانند. آنها حتی اگر به زندگی در روستا ادامه دهند فرزندان خود را از کاربرد زبان دهاتی باز می‌دارند. حتی در حین انجام این پژوهش برخی از آنها به پژوهشگر که برای ضبط زبان آنها نزدشان رفته بود اعتراض کردند که چرا به ترویج این وسیله بازدارنده کمک می‌کند. در این باره می‌توان بسیار سخن راند، و ما این بحث را به زبان‌شناسی جامعه‌شناختی وامی‌گذاریم، ولی می‌گوییم که خود شاهد بی‌رغبتی برخی از روستاییان به زبان مادری خود بوده‌ایم. تنها افراد مسن هستند که هنوز این زبانها را به‌کار می‌برند، و نگرانی ما این بوده است که وقتی این افراد به دیار دیگر بشتابند این زبانها هم خاموش خواهد شد. شک نیست که این زبانها جزو میراث فرهنگی و از ذخایر ملی ماست، و با خاموش شدن آنها ما بخشی از یادگارهای نیاکان خود را از دست می‌دهیم. نگارنده تا آنجا که می‌داند هیچ سازمانی به فکر گردآوری و حفظ این زبانها نیست، این است که تصمیم گرفت خود قدم کوچکی در این راه بردارد.

نگارنده از هفده سال پیش ساکن منطقه لواسان (رودبار قصران) است. بلافاصله پس از ورود به آنجا متوجه شد که مردم محلی این ناحیه با یکدیگر به زبانی غیر از گونه تهرانی متداول سخن می‌گویند. از آنها جویا شد، گفتند که گیلکی حرف می‌زنند. کنجکاوی نگارنده تحریک شد که بداند چرا و چگونه در سی کیلومتری مرکز تهران به گیلکی سخن گفته می‌شود، و چطور تا کنون کسی از آن خبر نداده است. این مسئله را پیگیری کرد و خوشبختانه به کتاب بسیار مفید و محققانه دانشمند فرزانه، مرحوم حسین کریمان، به نام قصران برخورد. نویسنده در این کتاب ناحیه قصران را از جهات مختلف تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و زبانی مورد مطالعه قرار داده و اطلاعات بسیار مفیدی از هر لحاظ به خواننده می‌دهد. در اینجا مناسب است که به یکی دو مورد از نوشته‌های این کتاب که در راستای مطالب این مقاله است اشاره شود. مرحوم کریمان درباره جبر از بین رفتن این زبانها چنین می‌گوید:

... گویش قصران، ... را ریشه و اعتبار و اصالتی است، لکن با اهمیت پیدا کردن طهران و پایتخت شدن آن و رواج یافتن فارسی فصیح دوره بازگشت ادبی در این پهنه، و تداوم برخوردها و معاشرتهای مردم شهر طهران و روستاهای اطراف در تابستان و زمستان و بیلاق و قشلاق رفتن‌ها، بسیاری از واژه‌های گویشی رفته‌رفته جای خود را به واژه‌های فارسی فصیح داده است. راه یافتن زبان فارسی در گویش قصران روزافزون است، خاصه در چند سال اخیر که اجباری شدن آموزش و با سواد شدن روستاییان و افزونی وسیله‌های نوین ارتباط نظیر اتومبیل

و رادیو و تلویزیون و روی آوردن روستاییان به شهر و خدمت سربازی جوانان روستایی و فعالیت سپاهیان در روستاها، همه و همه، سبب شده است که تمام مردم پهنه قصران با زبان آسان و شیرین فارسی فصیح آشنا شوند، و گویش باستانی خویش را به تدریج به دست فراموشی سپارند، و واژه‌های مورد استعمال آباء و اجداد خود را به کلی از دست بدهند. بدین قرار دیری نخواهد پاید که دیگر از این گویش جز نامی باقی نخواهد ماند و جای آن را فارسی فصیح خواهد گرفت (کریمان ۱۳۵۶: ۶۱-۷۶).

نگارنده پس از مطالعه این کتاب به فکر افتاد که تا هنوز دیر نشده و وقت باقی است به گردآوری زبانهای دهاتی این ناحیه بپردازد. ابتدا شخصاً به کار پرداخت و در حدود سی نوار یک‌ساعته از گفته‌های روستاییان این منطقه ضبط کرد. اما ابعاد کار بزرگتر از آن بود که بتواند با کثرت مشغله، یک نفره به این کار برسد. این است که طرحی برای گردآوری زبانهای دهاتی این ناحیه (قصران) و استخراج لغات اصیل از این زبانها برای تدوین یک فرهنگ به شورای پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی پیشنهاد کرد که خوشبختانه مورد موافقت قرار گرفت. نگارنده بیش از یک سال و نیم است که با دانشجویان دستیار خود به ضبط گفته‌های روستاییان این منطقه مشغول است.

منطقه قصران به نوشته مرحوم کریمان از قدیم شامل دو بخش قصران داخل و قصران خارج بوده که طبق نقشه‌ای که این محقق در کتاب خود ارائه کرده است شامل ۲۴۵ آبادی در کل می‌شود.

همان‌طور که می‌بینیم بخشی از این ناحیه در شمال شرقی تهران بزرگ (قصران داخل) و بخشی دیگر در داخل تهران (قصران خارج) قرار دارد. قصران در شمال شامل آبادیهایی مانند آسارا، گاجره، دربندسر، شمشک و ... می‌شود. در شرق شامل لواسانات، در غرب شامل سولقان و کن و یافت‌آباد و ... و در جنوب شامل دروازه غار، کوی نهم آبان، حسن آباد خالصه و ... می‌گردد.

کار ضبط در آبادیهای قصران داخل به انجام رسیده است، ولی در بخش قصران خارج هنوز این کار پایان نیافته است.

در قصران داخل آبادیهای کردیان، شمس‌آباد و گل‌دره دیگر سکنة بومی ندارد و ساکنان فعلی آن اکثراً ترک‌زبان هستند. ساکنان اصلی این آبادیها به تهران مهاجرت کرده‌اند. کمرشت و باغ‌کیش به ناحیه لرنشین تبدیل شده‌اند. در این بخش از قصران، همان‌طور که انتظار می‌رود، هر چه آبادیها از تهران دورترند کمتر تحت تأثیر گونه تهرانی قرار گرفته‌اند، و برعکس آنها که در حومه تهران‌اند بیش از پیش خصوصیات گونه تهرانی را پذیرفته‌اند.

وضع این زبانها در قصران خارج احتیاج به توضیح بیشتری دارد. همان طور که در نقشه دیده می شود شهر تهران با آبادیهای قدیمی خود مرکز قصران خارج را تشکیل می دهد. احتیاج نیست که به تأثیری که گونه تهرانی بر زبانهای دهاتی این آبادیها می گذارد تأکید کنیم. گفتیم که عده ای از ساکنان این آبادیها و حتی آبادیهای دورتر از تهران اصرار دارند که دیگر به این زبانها سخن نگویند و به گونه پراعتبار تهرانی تکلم کنند، اما هنوز می توان عده ای را یافت که اگر هم دیگر به این زبانها تکلم نمی کنند ولی آنها را فراموش نکرده اند و اگر بخواهند و به پژوهشگر اعتماد کنند می توانند به این زبانها سخن بگویند. منتهی برای یافتن چنین افرادی احتیاج به وقتی فراوان و صرف مخارجی بالاست که همیشه برای ما ممکن نبوده است. دانشجویان همکار پژوهشگر توانسته اند در شمیرانات، کن و سولقان، ... و حتی دولا ب ضبیطهایی انجام دهند که اگر چه از کیفیت زبانی بالایی برخوردار نیستند ولی دلیلی هستند بر بقای این زبانها در این نواحی. اما محله هایی در جنوب تهران مانند نازی آباد و غیره را که در روی نقشه مرحوم کریمان وجود دارد در حال حاضر مهاجرین و اختصاصاً مهاجرین ترک زبان اشغال کرده اند که ادعا می کنند دیگر هیچ فرد بومی در این محلات مسکن ندارد.

زبان منطقه قصران برخلاف آنچه زبانوران می گویند گیلکی نیست^۱ و طبق تحقیق عالمانه مرحوم کریمان آمیزه ای از مازندرانی، رازی قدیم با عناصری از عربی و ترکی است.

«در ری و نواحی آن و از جمله قصران در قرنهای سوم و چهارم هجری، به روزگار علویان و آل زیار و آل بویه، چنانکه در مبحث تاریخ و نیز در ذکر قبائل و نژاد قصران گذشت، دیالمه راه داشتند، و بدین سبب، زبان طبری یا مازندرانی نیز در قصران نفوذ یافت. ... کوتاه سخن آنکه توان گفت زبان عمومی مردم قصران لهجه ای از زبان باستانی پهلوی رازی است که زبان طبری یا مازندرانی، که از ریشه و بن زبانهای دیرین ایرانی است، و عربی و اندکی ترکی بدان درآمیخته و از زبان دری نیز در قرون اسلامی تأثر یافته است، و هر چه از ری به مازندران نزدیکتر شوند بر میزان لهجه مازندرانی به همان نسبت افزوده می شود، چنانکه در لهجه میگون و شهرستانک و لالان و زایگان و روته و گرمابدر و شمشک و دربندسر لهجه مازندرانی غلبه دارد. زبان مردم قصران خارج از مردم قصران داخل به زبان رازی باستانی نزدیکتر است. میان لهجه های آبادیهای هر یک از این دو بخش اختلاف اصولی زیادی موجود نیست و سخن یکدیگر را به راحتی می فهمند، نهایت آنست که گاه میان آبادیها در طرز اشتقاق کلمات و لحن صوت و ادای مصوتها و تصریف افعال تفاوت گونه ای مشاهده می شود.» (کریمان ۱۳۵۶: ۷۵۹-۷۵۷).

۱. البته به گفته ایران کلباسی در کتاب گویش کلاردشت (رودبارک) و تأیید زبانوران اهل مازندران که نگارنده با آنها مشورت کرده است آنها هم زبان خود را گیلکی می خوانند، و این مسئله باید علتی تاریخی داشته باشد. ایران کلباسی این تداخل نام را ناشی از اصل واحد مازندرانی ها و گیلانی های امروزی یعنی انشعاب آنها از قوم گیلک فرض می کند (کلباسی ۱۳۷۶: ۲۰).

تقی رهنمایی، استاد جغرافیای دانشگاه تهران، که رساله دکتری خود را راجع به منطقه لواسان نوشته است، علت نفوذ مازندرانی را در این ناحیه مبادلات تجارتي می‌داند. برحسب این نظریه، مازندرانی‌هایی که برای فروش محصولات خود، یعنی عمدتاً برنج و زغال به این نواحی می‌آمده‌اند گویش مازندرانی را هم با خود به سوغات آورده‌اند. حتی اگر دلیل اصلی را هم این ندانیم، علت تأثیرگذاری این گویش در زبان این ناحیه را همین مبادلات تجاری و البته مجاورت قصران و مازندران با یکدیگر می‌توان دانست. این مبادلات هنوز هم برقرار است.

طبق یافته‌های این پژوهش، وجود عنصر مازندرانی در این زبانها کاملاً محقق است، منتهی همان‌طور که گفتیم هرچه به مازندران نزدیکتر می‌شویم به شباهتهای بیشتری با مازندرانی برمی‌خوریم. به گفته مرحوم کریمان این زبانها با رازی قدیم نیز آمیخته‌اند، و تأثیر پذیرفتن آنها از تاتی نیز قابل تأمل است. کلمات عربی هم البته در آنها داخل شده است.

گردآوری اطلاعات برای این پژوهش و اساساً هر پژوهشی که با عامل انسانی در ارتباط باشد همیشه چندان آسان و اقتصادی نیست. در واقع پژوهشگر کاملاً تابع میل و اراده و به‌خصوص فهم و درک افرادی است که به این منظور با آنها ارتباط برقرار کرده است، و با همه نوع عکس‌العملهای انسانی مواجه می‌شود. ممکن است با شخص فهمیده‌ای که به خوبی متوجه می‌شود که پژوهشگر از او چه می‌خواهد روبرو شود، همان‌طور که ممکن است با شخص پرحرفی روبرو شود که می‌خواهد کمبودهای زندگی و آبادی خود را از طریق پژوهشگر به گوش مقامات مملکتی برساند. البته پژوهشگر هم به دلایل مختلف و عمدتاً از نظر ادب مجبور است حرفهای او را—که بیشتر هم به فارسی تهرانی ادا می‌شود—تا آخر ضبط کند و وقت و انرژی بسیاری از دست بدهد.

در اینجا مختصری از مشکلات کار را از زبان سه دانشجویی که به کار ضبط و گردآوری این زبانها اشتغال داشته‌اند می‌آوریم:

۱. در آبادیهای دور افتاده، فقدان وسائط نقلیه یکی از دشواریهای کار است. غالب اوقات مجبور هستیم که مسیرهای بعضاً صعب و سربالایی را با پای پیاده طی کنیم. اتفاق افتاده که تا ۱۴ کیلومتر پیاده رفته‌ام. اگر هم ماشینی کرایه کنم باید هزینه بالایی را بپردازم. دشواری دیگر، یافتن فردی است که اصالت زبانی خود را حفظ کرده و مایل به همکاری باشد. اکثر ساکنان بومی تمایل چندانی به مصاحبه ندارند و برای تشویق آنها باید توجیه‌شان کرد که البته کار آسانی نیست. ناگفته نماند که تشویق مالی بی‌تأثیر نیست (قربانعلی خدابنده، دانشجوی دوره دکتری).

۲. کارم را از مغازه فرش‌فروشی آقای مهدی رضائیان آغاز کردم. در میان افراد کهنسالی که در آن



مکان حضور داشتند، ایشان تنها کسی بود که می‌توانست به زبان شمیرانی صحبت کند. به کمک او به دکان قصابی آقای حاج اسماعیل می‌گونی رفتیم که بزرگ‌شده لویزان بود و چند دقیقه‌ای گفتگوی میان این دو نفر را که به گفته خودشان از معدود نمونه‌های باقی‌مانده از زبان شمیرانی بود، ثبت کردم. به دلیل رفت‌وآمد مشتریان این گفتگو زیاد طول نکشید و آقای اسماعیل می‌گونی هم از پیشنهاد من برای انجام گفتگوی اختصاصی استقبال نکرد. پس به مغازه حاج هاشم رفتم ولی او راضی نشد که به من کمک کند. سپس نزد مسئول امامزاده، آقای علی اربابی، رفتم. ایشان مرا راهنمایی کردند که به فرش‌فروشی حاج حسین بروم، اما پسر حاج حسین حال پدرش را برای انجام چنین مصاحبه‌ای مناسب ندانست. و آنگاه به چند نفر دیگر از جمله مسئول تعاونی محل و سبزی‌فروش که مرد کهنسالی مراجعه کردم، ولی یکی عقیده داشت که این زبان از میان رفته و دیگری می‌گفت زبان ما همین است که می‌شنوید (تهرانی). سرانجام با راهنمایی جوان‌ترها به مسجد رفتم و پس از اقامه نماز توانستم با حاج ابراهیم کسایی گفتگویی انجام دهم. در مسجد کهنسالان بسیاری بودند که همگی تنها یک یا دو فعل یا کلمه آخر جمله را به روش شمیرانی‌ها ادا می‌کردند. به قول یکی از اهالی لویزان ”لویزان پاریس گیدی=لویزان پاریس شده است“. در میان آن همه اتومیبل و رفت‌وآمد و بوق و دود و شلوغی، دیگر میراث زبانی گذشتگان



بسیار کم‌رنگ شده بود و به‌سوی نابودی در حرکت بود (مهراد معماران، دانشجوی دوره کارشناسی ارشد).

۳. در منطقه سعدآباد، بافت قدیمی کاملاً از بین رفته است و همه جا ساختمانهای بلند جایگزین خانه‌های قدیمی شده‌اند. در این محل به هیچ‌وجه لهجه خاصی به چشم نمی‌خورد. صاحب یک سوپرمارکت در سعدآباد مردی را به نام «سید خلیل اعجازی» به من معرفی کرد که به گفته او کمی اختلال مغزی دارد و فوق‌العاده بی‌ادب است و حرفهای رکیک می‌زند، اما خیلی خوب می‌تواند به لهجه قدیمی صحبت کند. او گفت که این مرد در منطقه قدیمی ولنجک زندگی می‌کند. از سعدآباد به طرف ولنجک به‌راه افتادم و منزل این شخص را پیدا کردم اما متأسفانه در منزل نبود. سپس در آن محل به جستجو ادامه دادم و در پارک ولنجک با فردی به نام حاج احمد که بیش از ۸۰ سال داشت به صحبت پرداختم. او به علت پیری زیاد و نفس تنگی قادر نبود زیاد حرف بزند. پیرمرد دیگری هم بود که به علت اینکه مریض‌احوال بود اصلاً نمی‌توانست صحبت کند. گویا به تازگی سخته کرده بود. با زنی به نام محبوبه‌خانم که او هم تقریباً ۶۰ سال سن داشت به‌راه افتادیم و او مرا به منزل عمویش برد. این مرد حاضر به صحبت نشد و ادعا می‌کرد که هیچ حرفی برای گفتن ندارد. دوباره به جستجو پرداختم تا اینکه به منزل مردی به نام سیدحسن رسیدم. او ۷۲ ساله بود و جلوی در خانه خود نشسته بود. با او به صحبت

پرداختم. حدوداً سی دقیقه با لهجۀ ای بسیار خوب به صحبت پرداخت. (علی پاکدل، دانشجوی دوره کارشناسی).

در زیر به برخی از خصوصیات زبانهای دهاتی این منطقه که در عین حال شامل زبان تمام آبادیها نمی‌شود و از این آبادی و آن آبادی به عاریت گرفته‌ایم اشاره می‌کنیم.^۱

برخی خصوصیات آوایی

دستگاه آوایی این زبانها، علی‌رغم برخی تفاوتها، عمدتاً همان است که در گونه تهرانى وجود دارد. در این زمینه می‌توان به مختصات زیر اشاره کرد.

الف) در اکثر آبادیها، آوای u بسته‌تر از u در تهران است و به y نزدیکتر است، بدون آنکه عین آن باشد. این آوا را ما با نشانه ü نشان می‌دهیم: دوست dūsɔ, روز rüz. در عین حال و به ندرت بعضی کلمات با y تلفظ می‌شود: جور dzyr, می‌شستند miʃyʃdan, سوت hyʃdak.

ب) به همین ترتیب، مصوت مرکبی که در تهران o^w تلفظ می‌شود در این زبانها تلفظی بسته‌تر و مانند o^u دارد: آب o^u, گاو go^u, ... البته در برخی نواحی نزدیک به تهران، همان o^w را به کار می‌برند: شب fo^w. مصوت‌های مرکب دیگری نیز به گوش می‌خورد: e^u و a^u: توفیر te^ufir, گاو ge^u; گفتی ba^uti.

ج) مصوت o هم گاهی بسته‌تر و کم و بیش نزدیک به u تلفظ می‌شود. این آوا را با ö نشان می‌دهیم: داماد dômâ, پراکنده شدند bôritan.

با توجه به موارد الف، ب و ج می‌توان به گرایش به سوی بسته‌تر تلفظ شدن برخی مصوتها در این زبانها حکم کرد.

د) مصوت موجود در پیشوند mi در تهرانی در برخی فعلها به e یا e تبدیل می‌شود: می‌دانستم me:dunesdam, می‌انداختند me:ndâxdan, می‌سازند mesâzan. در برخی آبادیها این مصوت به o تبدیل می‌شود: می‌خواند (ماضی) moxond, می‌برد (ماضی) mobord.

ه) برخی کلمات که در گونه تهرانی به e ختم می‌شود در این زبانها با a پایان می‌یابد: خانه، اطاق xuna, سفره sofrâ, خسته xasda.

و) âm و ân تهرانی بعضی اوقات به om و on تبدیل می‌شود: شام fom, داماد domâ, لواسان Lavâson, جوانان dʒavonon, زمستان zemesdon.

۱. راجع به این خصوصیات می‌توان صفحه‌ها نوشت، ولی نگارنده هنوز فرصت نکرده است که آنها را به‌طور اصولی مورد مطالعه قرار دهد و در بالا به مواردی به‌طور پراکنده اشاره می‌کند.

ز) تبدیل b به v رایج است: برف varf, باران vârûn, لباس devâs, بهمَن vahman(d), خبر xavar, بَسَه (=بس است) vassa.^۱

ح) پدیده همگونی در واژه‌های زیر جالب توجه است: خواهر xâxer و xâxar, خواهش xâxe/ qalâq.

ط) در برخی بافتها d تهرانی به z تبدیل می‌شود: پدر pijar (این کلمه pir هم تلفظ می‌شود)، می‌زدم mizijam, دیدم badijam.

ی) استثنائاً در پایان کلمات به آوای æ برمی‌خوریم: اینجا ândjæ, نبود nabijæ.

ک) فعل «کردن» در این زبانها kordan یا kerdan تلفظ می‌شود. البته صورت hâkordan هم وجود دارد.

ل) کلمه «داماد» به صورتهای مختلفی ادا می‌شود: dâmâd, dumâd, domâd, domâ, dômâ, dùmâ.

م) واژه‌ای که در این زبانها برای «بچه» به‌کار می‌رود و ظاهراً صورت تحول یافته کلمه «عیال» است^۲ نیز تلفظهای مختلف دارد: jâl, ejâl, ijâl.

برخی خصوصیات دستوری

در این مورد هم ما مثالهایی از نواحی مختلف گرفته‌ایم که الزاماً بر کاربرد همه مناطق تطبیق نمی‌کنند.

۱ نشانه جمع در کنار â یا hâ لباسها devâsâ, بچه‌ها jâlâhâ که ظاهراً از فارسی تهرانی گرفته شده نشانه‌های جمع دیگری نیز به چشم می‌خورد: un- و گونه آن on-: دخترها detarun, چوپانها kordun, برادرها beraron, سگها sagon.

- تکرار: معمولاً تکرار یک اسم مفرد نشانه جمع بستن آن است:

gosen (گوسفند) ← gosen gosen (گوسفندها); verg (گرگ) ← verg verg (گرگها).

مرغها را جا کن kerg kerge dʒâ kon.

۲ ضمیر ضمائر در برخی نقاط بسیار شبیه ضمائر در گونه تهرانی است، ولی در برخی نقاط هم

۱. v در کلمات ورف، وارون، و همن و وس دنباله v/w فارسی میانه است و در کلمات خور و لواس b میان دو مصوت است که به v بدل شده است (مجله زبانشناسی).

۲. این تعبیر از علی‌اشرف صادقی است.

با آن متفاوت است:

men	man	- ضمیرهای جدا: من
to	to	تو
vi	u	او
emâ	mâ	ما
femâ, fomâ	fomâ	شما
vefun	ufun	ایشان

ketâbam	- ضمیرهای پیوسته: کتابم
ketâbet	کتابت
ketâbef	کتابش
ketâbmun	کتابمان
ketâbtun	کتابتان
ketâbfun	کتابشان

mâle man	meni	- ضمیرهای ملکی: مال من
mâle to	teni	مال تو
mâle u	veni	مال او
mâle mâ	ameni	مال ما
mâle fomâ	femeni	مال شما
mâle unhâ	vefuni	مال ایشان

۳ صفت در حال حاضر ظاهراً تحت تأثیر فارسی تهرانی، در بیشتر مناطق، صفت بعد از موصوف می‌آید: بلوز سبز bolize sabz، جاروی بلند sâdžaje boland، ولی در بعضی مناطق، موصوف بعد از صفت می‌آید: روز بهاری bâhâri ruz، در بزرگ gahte dar.

در مورد مضاف و مضاف‌الیه هم هر دو ترتیب وجود دارد: پول دارو pul devâ, devâji, pul، در باغ bâq darvâza, darvâzaje bâq.

در برخی آبادیها وقتی صفت و موصوف را جمع می‌بندیم معمولاً صفت قبل از موصوف به شیوه تکرار جمع بسته می‌شود، اما موصوف مفرد می‌ماند:

چوبهای دراز derâz derâz(e)tfu، بچه‌های زشت sil sil(e)jâl

صفت در نقش مسند هم می‌تواند به شیوه تکرار جمع بسته شود:
 بچه‌های ما زیبا هستند qaf ang qaf angena, ameni jemjâl
 چقدر زشتند t. fenti sil silena.

۴ فعل همان‌طور که قبلاً گفتیم عمدتاً دستگاه فعل است که در این زبانها اصیل مانده است. از نظر واژگانی به افعالی برمی‌خوریم که با آنچه در فارسی تهرانی هست متفاوت است: نگاه کردن hâr fîjan, خوابیدن daxotan, بودن davijan, دادن hâdâjan, بستن dambesdan, dabasdan, می‌رفتند me fon, انداختی bengesdi, می‌شد amegedi ...

برخی افعال هم که شبیه به افعال در گونه تهرانی است با جزء «به» شروع می‌شوند: دیدم badijam, آمد bijâmo, بردند babordan, زدیم bazijim, مرده است bamorde, نشستیم bane fdim ...

تعداد اندکی فعل در ابتدا شامل جزء hâ هستند: بدهیم hâdim, گرفت hâkit, کردن hâkordan.

تعدادی فعل هم با پیشوندهای فعلی da یا dan آغاز می‌شوند: خوابیدن daxotan, بود dabo, می‌بستند dambesdan, گذاشتن danâbovan.

از نظر صرفی، افعال کم و بیش مانند گونه تهرانی صرف می‌شوند ولی ویژگیهایی نیز دارند:

نگاه کردن hâr fîjan	انداختن bengesdan
(ماضی ساده)	(زمان حال)
hâr fîma	mengenam
hâr fi	mengeni
hâr fîja	mengene
hâr fîmi	mengenim
hâr fîni	mengenin
hâr fîna	mengenan

مطالعه این دو صیغگان، ما را با موارد مشترک با گونه تهرانی و موارد مختلف با آن آشنا می‌کند. در این زبانها ماضی نقلی و ماضی ساده همانندند: رفته‌ام burdema, خوابیدیم, خوابیده‌ایم daxotim.

زمان آینده را در نواحی نزدیک به تهران با اضافه کردن زمان حال فعل «خواستن» به مضارع

التزامی فعل مورد نظر می‌سازند:

خواهم داد *mâxâm hâdam*، خواهد نشست *mâxâ bani fe*

خواهیم داد *mâxâjm hâdim*، خواهید نشست *mâxâjn bani fin*

اما در نواحی دورتر از تهران زمان آینده معادل مضارع اخباری است:

می‌روم، خواهم رفت *fuma*؛ می‌بینید، خواهید دید *vindenî*.

برای منفی کردن فعلها از جزء *-na* در ابتدای فعل استفاده می‌کنند:

می‌شوم *mege dam*/ نمی‌شوم *namgedam*؛ می‌کنم *koma*/ نمی‌کنم *nakoma*.

اما در فعلهایی که با پیشوندهای فعلی *-hâ* یا *-da* شروع می‌شوند علامت نفی بعد از این دو عنصر قرار می‌گیرد: ایستادن *heressâ?an*/ نایستادن *henijessâ?an*، بودم *dabom*/ نبودم *danabom*.

برای مثال صورت منفی دو صیغگانی را که در ابتدای این مبحث آوردیم در اینجا نقل می‌کنیم:

گذاشتن	دیدن
<i>namengenam</i>	<i>henije fima</i>
<i>namengeni</i>	<i>henije fi</i>
<i>namengene</i>	<i>henije fija</i>
<i>namengenim</i>	<i>henije fimi</i>
<i>namengenin</i>	<i>henije fini</i>
<i>namengenan</i>	<i>henije fina</i>

پیشوند *-m* که نشانه استمرار است معمولاً در ابتدای فعل می‌آید: *mengesdam* می‌انداختم، *mokod* می‌کرد. اما در فعلهایی که با *-hâ* و *-da* شروع می‌شوند، بعد از این دو جزء می‌آید: *damxotan* می‌خوایدند، *hâmgiti* می‌گرفتی.

این پیشوند در نقاط دور از مرکز به کار برده نمی‌شود:

xorma می‌خورم، *dini* می‌دیدید.

۵ واژگان همان‌طور که اشاره کردیم هرچه از تهران دورتر شویم دامنه سيطرة واژه‌های تهرانی کمتر می‌شود، اما رسانه‌ها و مدرسه این واژه‌ها را تعمیم می‌دهند و در مغزها جا می‌دهند. در آبادیهای نزدیک به تهران معمولاً اکثر کلمات به فارسی گفته می‌شود. فقط فعل است که از نظر صورت با آنچه در تهران به کار می‌رود معمولاً متفاوت است.

اما به هر حال واژه‌هایی متفاوت نیز وجود دارد که در زیر به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

jâl, ejâl, ijâl	بچه
esâ	اکنون
hâr fîjan	نگاه کردن
âle f	عوض
âquz, dʒo ^u z	گردو
dʒâdʒi	ظرف
bengesdan, darengesdan	گذاشتن
melidʒa	مورچه
bâme fi	گره
pajdim	دور از دید
lât	زمینی که سنگریزه فراوان دارد
kin	باسن
pesdunak	سنجد

کلماتی که به طور واضح از کلمات اصیل که در کتب قدیمی وجود دارند ناشی شده‌اند نیز در این زبانها یافت می‌شود:

gosi kordan, gusi kerdan	گسیل کردن
hima	همیمه
daxotan, baxetan	خفتن، خسییدن
paridʒen	پرویزن
qorâb	کلاغ
vâhe f dan	هشتن
gat, gaht	گت = بزرگ
guars	گاورس = ارزن
palumandi	پهلومندی = تمکن
bâlânâq	باغ بالاین

در ناحیه لواسانات، علی‌رغم اینکه فاصله آبادیها با هم معمولاً بیش از یک یا دو کیلومتر

نیست، ولی واژه‌های مختلفی برای یک مفهوم وجود دارد، و گویندگان هم خود از این تفاوتها آگاه هستند:

berendʒ/duna	برنج
gâtinbâbâ/bâbâ gata	پدر بزرگ
azgil/kones	ازگیل
qorâb/qolâq	کلاغ
daxotan/baxetan	خوابیدن
jâl/ijâl/ejâl	بچه
kordan/kerdan/hâkordan	کردن
nana/mâr	مادر
tanur/kelâ	تور
baktam/bôtam	گفتم
pijar/pir	پدر
dâmâd/dumâd/domâd/domâ/ dômâ/dùmâ	داماد

اینک جمله‌هایی از زبان چند آبادی را به عنوان شاهد می‌آوریم:

جماران

nafd ke mexâsdan hâgiran' az indzæ jâlâ jeki je dunæ pit das migitan'
meʃun tedʒriʃ ʃo:ba nafd||

وقتی که می‌خواستند نفت بخرند، بچه‌ها یکی یک پیت دست می‌گرفتند، و از اینجا به شعبهٔ نفت تجریش می‌رفتند.

سینک

je xuda sije pâ'iza dârim' dʒam mokonim' aquzam dârim' je xuda
mifruʃim||

یک مقدار سیب پاییزه داریم که جمع می‌کنیم، گردو هم داریم، یک مقدارش را می‌فروشیم.

barâdarzâdehâm ʃomâl daran' jeki dotâ ʃun esfâhun daran||

برادرزاده‌هایم در شمال هستند، یکی دو تایشان در اصفهان هستند.

فشم

mardhâ un muqa qobâh bolan tant fon dabo' bexam je kkotmoti je tftfi
tan mokordan|| zanhâ je bbolize xejli bolan tant fon dabo||

آن موقع مردها قبای بلند می پوشیدند، زیرش هم کت یا چیز دیگری می پوشیدند. زنهای یک
بلوز خیلی بلند به تن می کردند.

شمشک

mardun har fu f une fini fina hamdijari xona|| ketâb xunessena' dâsetân
gotena||

مردم هر شب برای شب نشینی به خانه یکدیگر می رفتند. کتاب می خواندند، قصه می گفتند.
t fon ehtemâle f be verg bije hamla âkone||

چون احتمال داشت که گرگ بیاید و حمله بکند.

ایرا

kasi ke kidzâ re fi dâ' jeg tfizijam un naqdina ge az dumâd gitena' veni
sar xerda|| hamsâda u qo^u moxifâ re da:vat kerdena fum' unâhâm jeg
puli vere dâna||

کسی که دختر شوهر می داد، از روی نقدینه‌ای که از داماد می گرفتند هم می خورد (مقداری برایش
اضافه باقی می ماند). همسایه‌ها و قوم خویشها را به شام دعوت می کردند، و آنها هم پولی به وی
(صاحب عروسی) می دادند.

سولقان

je nafar az âlmâniyâ indza daro' bâ zane f bo|| soloqun xalvad bo indza
nessa bo|| engelisijâ berixda bon te:runo bejta bon|| ma:mur gusi mik-
erdan aqabe in âlmâni||

یک نفر از آلمانیها به همراه زنش اینجا بود. (چون) سولقان جای خلوتی بود اینجا زندگی می کرد. (در آن
زمان) انگلیسی‌ها به تهران ریخته بودند و آنجا را گرفته بودند. برای گرفتن این آلمانی مأمور روانه می کردند.

پژوهشگر در پایان وظیفه خود می داند که از تمام پاسخگویان محترمی که با نهایت لطف

و بزرگواری ساعتی از وقت گرانبهای خود را در اختیار دستیاران او گذاشته‌اند، و در واقع انجام این پژوهش را امکان‌پذیر ساخته‌اند، بی‌نهایت تشکر کند و آرزومند پایداری آنها در حفظ و حراست این ذخایر ملی که زبانهای دهاتی هستند باشد. همچنین لازم می‌داند که از دانشجویان عزیزی که در انجام این پژوهش او را یاری کرده‌اند، و آنها هم به نوبه خود به آن امکان وجود داده‌اند، سپاسگزاری فراوان کند. وجهه اسماعیلیان، آرتیس ایلخانی‌پور، زهره جمالی، رباب خمیس، افسانه شیرزادی، آندیا عبایی و زهره میرشریف، هر یک قطعاتی از نوارهای ضبط شده را آوانویسی کرده‌اند و پژوهشگر ممنون آنهاست. مریم بنی جمالی کار با رایانه را انجام می‌دهد، و تشکر از او واجب است. مهرداد معماران و علی پاکدل، هریک کار ضبط در حدود ده نوار را به عهده داشته‌اند و سختیهای این پژوهش را به خوبی تحمل کرده‌اند. پژوهشگر قدردان آنهاست. قربانعلی خداپنده، شرایط گاه بسیار دشوار کار میدانی، یعنی یافتن پاسخگو و ضبط اکثر نوارها را به دوش کشیده است. او بارها در زیر آفتاب سوزان یا در زیر باران و گاه گرسنه فواصل دراز بین آبادیها را پیموده است، و همیشه با دست پر برگشته است. باید بداند که سخت سپاسگزار او هستیم و آرزومند موفقیتش. و بالاخره فاطمه کیادربندسری، متولد آبادی دربندسر، دستیار واقعی و بازوی کار ما در انجام این پژوهش بوده است. او با اطلاعاتی که از زبان ناحیه قصران دارد تمام آوانویسی‌ها را تصحیح کرده و نوارهای متعددی را آوانویسی کرده است. فیشهای لازم برای تدوین "فرهنگ واژه‌های قصران" را تهیه کرده است. وی همچنین اطلاعات بسیار مفیدی درباره دستور زبان این ناحیه داده است که ما را در نوشتن این بخش از مقاله یاری کرده است. از او نهایت تشکر را داریم، و آرزومند موفقیتش در پژوهشگری هستیم.

کتابنامه

صادقی، علی اشرف، ۱۳۴۹. "زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن"، فرهنگ و زندگی. خرداد ۱۳۴۹.
 کریمان، حسین، ۲۵۳۶. قصران (کوهساران). تهران، چاپخانه بهمن.

Martinet, André, 1970. *Eléments de linguistique générale*. Paris, A. Colin.